

جستاری در آیات فقهی «کتب ضلال»*

مرتضی رحیمی**

چکیده:

واژه «کتب ضلال» در قرآن و روایات به کار نرفته است، بلکه اولین بار شیخ مفید به آن اشاره نموده و صاحب جواهر برای اولین بار درباره حکم آنها، به آیاتی استناد نموده است. پس از صاحب جواهر، به دلیل اختراع صنعت چاپ و ظهور رسانه‌های گروهی جدید، فقهای زیادی به آن توجه نموده و به آیاتی پیرامون آنها استناد کرده و برخی نیز حرمت استفاده از ماهواره را از آنها نتیجه گرفته‌اند. از همین رو گرچه واژه «آیات فقهی کتب ضلال» توسط فقها به کار نرفته، اما به دلیل استناد فقها به آن آیات، اصطلاح مزبور درست است. آیات مزبور جهت حفظ کتب ضلال، تألیف و نگارش آنها و تکسب به آنها مورد استناد قرار گرفته‌اند. اما قصد اضلال به وسیله آن کتاب‌ها و وقوع گمراهی، شرط حرام بودن حفظ کتب ضلال هستند، از این رو حفظ کتب ضلال به خودی خود حرام نیست. از سویی قرآن مسلمانان را به شنیدن سخنان دیگران و پیروی از بهترین سخنان (قرآن) فرا خوانده است. با این وجود، نگارش و نشر کتب مزبور و تکسب به آنها حرام بوده و پاسخ به شبهات آن کتاب‌ها ضروری می‌باشد.

کلیدواژه‌ها:

حفظ / کتب ضلال / آیات / آموزش

* تاریخ دریافت: ۱۳۹۵/۹/۸، تاریخ تأیید: ۱۳۹۵/۱۲/۲۵.

شیخ مفید اولین بار از حرمت تکسب به کتب ضلال سخن گفته است (مفید، ۵۸۹). پس از وی، برخی از فقها ضمن اشاره به کتب ضلال، کفر، تورات و انجیل، اجرت گرفتن برای آموزش تورات و انجیل (حلی، تحریر الاحکام الشرعیه، ۲/۲۶۰) و نیز کتب ضلال (سیوری حلی، ۱۱۸/۲)، همچنین اجازه کردن کتب ضلال (حلی، تذکره الفقهاء، ۲/۲۹۸) را حرام دانسته‌اند. شهید اول (اللمعة الدمشقیة، ۹۲) و شهید ثانی (الروضة البهیة فی شرح اللمعة الدمشقیة، ۳/۲۱۴) علاوه بر حفظ و نسخه‌برداری کتب ضلال، درس، قرائت، مطالعه و مذاکره این کتب را حرام دانسته‌اند.

برخی از فقها برای حرمت حفظ کتب ضلال و برخی از امور مرتبط با آن، به آیاتی استناد نموده‌اند که می‌توان آنها را «آیات فقهی کتب ضلال» نامید.

درباره پیشینه بحث باید گفت در برخی از منابع فقهی در بحث مکاسب محرمه، به آیاتی پیرامون حفظ کتب ضلال اشاره شده است. همچنین بعضی از مفسران از برخی از آیات، حرمت حفظ کتب ضلال و نشر آنها را نتیجه گرفته‌اند. در برخی از مقالات پیرامون کتب ضلال، از جمله «بررسی فقهی حرمت حفظ کتب ضلال» از علی کشاورز و دکتر محمدتقی فخلعی، دو آیه بررسی شده است. اما تحقیق مستقلی که حاوی همه آیات کتب ضلال، اعم از آیات پیرامون حفظ این کتب و جز آن باشد، وجود ندارد.

درباره پیشینه کاربرد اصطلاح «آیات فقهی کتب ضلال» نیز باید گفت که گرچه اولین بار صاحب جواهر به آیاتی پیرامون کتب ضلال استناد کرده، اما این اصطلاح توسط ایشان و فقهای پس از ایشان به کار نرفته است. از این رو تحقیق حاضر با روش توصیفی - تحلیلی و اجتهادی، پرسش‌هایی مانند «از چه زمانی آیاتی به‌عنوان آیات فقهی کتب ضلال مورد اشاره و استناد فقها قرار گرفته‌اند؟»، «چه آیاتی به‌عنوان آیات فقهی کتب ضلال مورد استناد قرار گرفته‌اند؟»، «آیا آیاتی پیرامون کتب ضلال مورد استناد قرار گرفته‌اند؟»، «آیا آیات مورد استناد برای حرمت حفظ کتب ضلال، حرمت حفظ کتب مزبور و وجوب از بین بردن آنها را نتیجه می‌دهند؟» و نظایر آنها را پاسخ می‌گوید.



مهم‌ترین مسأله‌ای که پژوهش حاضر بررسی آن را دنبال می‌کند، توضیح آن است که آیا آیات مورد استناد پیرامون کتب ضلال، آیات فقهی هستند و احکام مورد اشاره را نتیجه می‌دهند یا خیر؟

حفظ در لغت و اصطلاح

حفظ در لغت به معنای به‌خاطر سپردن و نقیض نسیان و فرمواشی (صاحب بن عباد، ۶۱/۳؛ فراهیدی، ۱۹۸/۳) و نیز حفظ و حراست از تلف (ابن منظور، ۴۴۱/۷) به‌کار رفته است. در اصطلاح نیز همان معنای لغوی حفظ مراد بوده و درباره اینکه منظور از حفظ در «حفظ کتب ضلال» چیست، دیدگاه‌های چندی حایز اهمیت هستند. مثلاً کرکی به دلیل تبادل، حفظ کتب ضلال را به معنای حفظ آنها در سینه (از بر کردن) یا حفظ و صیانت آنها از تلف دانسته است (محقق کرکی، ۲۶/۴). نراقی حفظ را به حفظ از فرسوده شدن محدود نموده (نراقی، ۱۵۷/۱۴)، ایروانی نیز در معنای «حفظ» به مواردی همچون ۱- عدم تعرض برای اتلاف آنها، ۲- اثبات ید بر آنها و حفظ آنها، ۳- حفظ از تلف نمودن اشاره نموده است (ایروانی، ۲۵/۱). به نظر می‌رسد که حفظ دایره گسترده‌ای دارد و مواردی مانند «حفظ خود کتب ضلال از تلف و کهنه شدن و نسخ گردیدن»، «حفظ نوشته در دل یا از بر نمودن آنها» و «تعلیم و تعلم آنها» و حتی «مطالعه آنها» را شامل می‌شود.

منظور از «ضلال»

«ضلال» در لغت، ضد هدایت و رشاد و «اضلال» ضد اهتدا و ارشاد است. «ضللّ الشیء» یعنی «خَفِيَ وَ غَاب»: پنهان و غایب شد (ابن منظور، ۳۹۰/۱۱-۳۹۶). در اصطلاح گاهی ضلال مترادف باطل دانسته شده است. عبارت «أَضَلَّ أَعْمَالَهُمْ» (محمد/۱) این کاربرد را نشان می‌دهد. اگر منظور از ضلال این معنا باشد، کتب ضلال کتاب‌هایی هستند که حاوی مطالب باطل باشند.

گاهی ضلال در معنایی به‌کار می‌رود که نقطه مقابل هدایت است. این نوع کاربرد بسیار متداول است. بر اساس این معنا، کتب ضلال کتاب‌هایی هستند که به قصد

گمراه کردن دیگران و تحقق گمراهی تألیف شده‌اند. منظور از کتب ضلال در معنای اخیر، کتاب‌هایی هستند که موجب گمراهی دیگران می‌شوند؛ گرچه نویسنده آنها هدفش گمراه کردن دیگران نباشد. کتب فرقه‌های ضاله و کتبی که حاوی مطالبی ضد اسلام هستند، زیرمجموعه کتب ضلال در این معنا قرار می‌گیرند (قزوینی، ۲/۲۳۸).

برخی از فقها تنها کتاب‌هایی را ضلال دانسته‌اند که همه مطالب آنها ضلال باشد؛ مانند تورات، انجیل، کتب عبادت بت‌ها و منکران خداوند، کتب بدعت؛ مثل کتب جبر و کتبی که پیرامون خلفای سه‌گانه و خوارج - چه اصول دینشان، چه فروع و فتاوی آنها - نگاشته شده‌اند. اما کتبی که همه مطالبشان ضلال نیست، بلکه مقداری از آنها ضلال است و در عین حال پر از مطالبی هستند که موافق با مکتب کلامی عدلیه می‌باشد؛ مانند کتب معتزله و بعضی از کتب اشاعره و تفاسیر آنها و اصول فقه آنها و صحاح سته، حفظ آنها را حرام ندانسته و ملاک را دایره مدار اغراض و مقاصد و ترتب مصالح و مفاسد دانسته و سه صورت برای آنها متصور شده‌اند:

- ۱- کتاب‌هایی که برای تقویت ضلال اسلامی یا ضلال مخالفت با حکم شرعی ثابت به دلیل قطعی به آنها استدلال شود، اتلاف این نوع کتاب‌ها واجب است.
- ۲- کتاب‌هایی که به آن احتجاج نمی‌شود؛ مثل اخبار و فتاوی غیر اصحاب امامیه، حفظ و نسخه‌برداری این نوع کتاب‌ها حرام است، ولی اتلاف آنها واجب نمی‌باشد.
- ۳- کتاب‌هایی که نوشته شده‌اند تا به کمک آنها بر معانی کتاب و سنت استدلال شود؛ مثل کتب اصول فقه. این نوع کتاب‌ها فاقد اشکال هستند (عاملی، ۱۲/۲۰۷).

برخی صرفاً بر اساس پیش‌فرض‌های اعتقادی، فرقه‌ای یا کلامی، برای عنوانی که اختراع شده (کتب ضلال)، معنا تراشیده‌اند. از سویی بحث‌های پیرامون آیات اضلال خداوند محصول شرایط پس از نزول قرآن هستند و حال آنکه در گفتمان قرآنی، نه چنین گفتمانی وجود دارد، و نه اراده شده است، از این رو با توجه به آیه ﴿يَسْتَمِعُونَ الْقَوْلَ فَيَتَّبِعُونَ أَحْسَنَهُ﴾ (زمر/۱۸)، کسی در ضلال است که اولاً اقوال را استماع و ثانیاً از احسن آنها اتباع نکند و بنابراین اضلال نیز به معنای جلوگیری از استماع اقوال جهت تدبیر و اتباع از احسن آنها می‌باشد که با مفهوم لغوی ضلال که غیبویه است (ابن منظور، ۱۱/۳۹۰-۳۹۶)، مناسبت دارد (کشاورز و دیگران، ۱۲۵ و



۱۲۸). از این رو عرب به آبی که زیر صخره‌ها جریان دارد، در حالی که صخره مانع رسیدن نور می‌باشد، «ضلل» می‌گوید (ابن منظور، ۱۱/۳۹۰-۳۹۶).

فساد نیز با مفهوم ضلال ارتباط دارد؛ زیرا یکی از اقسام آن فساد در دین است. از سویی کتب ضلال موجب فاسد نمودن ایمان و باورهای دینی مردم می‌شوند، از همین رو از جمله دلایل حرمت حفظ کتب ضلال، حکم عقل به وجوب از بین بردن ماده فساد بیان شده است (منتظری، ۳/۹۰). امام صادق علیه السلام نیز در تفسیر آیه «وَيُهْلِكُ الْحَرْثَ وَالنَّسْلَ وَاللَّهُ لَا يُحِبُّ الْفُسَادَ» (بقره/۲۰۵) فرموده‌اند: «حرث در این موضع به معنای دین، و نسل، مردم می‌باشد» (قمی، ۱/۷۱). از این رو آنچه موجب فساد دین باشد، در اضلال مردم داخل می‌باشد.

با توجه به آنکه ایجاد و وارد نمودن چیزی در دین که از دین نیست، بدعت تلقی می‌شود (عمانی، ۸۵)، بدعت با مفهوم ضلال مرتبط بوده و کتب حاوی بدعت از جمله مصادیق کتب ضلال هستند، از این رو به حرمت آنها حکم شده است (شیرازی، ۲۶۴)؛ زیرا ضلال اقسام مختلفی دارد؛ گاهی ضلال اعتقادی و مربوط به اصول دین است، مثل آیه «وَمِنَ النَّاسِ مَنْ يَشْتَرِي لَهْوَ الْحَدِيثِ لِيُضِلَّ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ» (لقمان/۶). گاهی ضلال اخلاقی و رفتاری است؛ مانند حدیث «مَنْ عَلَّمَ بَابَ ضَلَالٍ كَانَ عَلَيْهِ وَزْرٌ مِّنْ عَمَلٍ بِهِ» (کلینی، ۱/۸۵)، در این صورت به اخلاق و فقه مرتبط می‌شود. از سویی در روایات آمده که «كُلُّ بَدْعَةٍ ضَلَالَةٌ وَكُلُّ ضَلَالَةٍ فِي النَّارِ» (همان، ۱۴۲). از همین رو برخی از فقها با استناد به آنکه کتب ضلال بدعت هستند، دفع آنها را از باب امر به معروف و واجب دانسته‌اند (عاملی، ۱۲/۲۰۷).

با توجه به آنکه «سبیل الله» راه هدایت و اسلام است (اشتহারدی، ۲۲/۴۳۳)، «صد عن سبیل الله» که نقطه مقابل آن می‌باشد، ضلال و گمراهی است، از همین رو آن را منع از طاعت خدا دانسته‌اند (سیوری حلی، ۱/۳۵۳)؛ چرا که ضلال و کتب ضلال، صد عن سبیل الله هستند.

احکام فقهی کتب ضلال

برای کتب ضلال احکامی بیان شده که به شکل زیر مورد بررسی قرار می‌گیرند.

۱- حفظ کتب ضلال بدون قصد تکسب

برخی از فقها حفظ کتب ضلال را مطلقاً - خواه به قصد تکسب از آنها و بدون آن - حرام دانسته‌اند (حلی، تحریر الاحکام الشرعیه، ۲/۲۶۰). گرچه علامه در قسمت مکاسب محرمه به نکته مزبور اشاره کرده، با این حال می‌توان گفت که از دیدگاه ایشان، حفظ کتب ضلال، گرچه به قصد تکسب نباشد، حرام است. از همین رو شهید ثانی دلیل حرمت آن را ترس از شبهه برای افرادی که فاقد آگاهی لازم هستند، دانسته است (شهید ثانی، مسالک الافهام، ۳/۱۲۷).

برخی گفته‌اند که حرمت حفظ ضلال از آن روی است که موجب تحقق کار حرام، همچون عمل به آن کتب، بدعت و ... بوده و از سویی، نشانگر رضایت حافظ این کتب به محتوای آنها می‌باشد (بحرانی، ۱۸/۱۴۱). همچنین برخی از فقها هبه کردن و عاریه دادن این نوع کتب را به کسی که فاقد اهلیت و تخصص است، حرام دانسته (قزوینی، ۵/۲۴) و برخی نیز وصیتی را که برای کتب ضلال صورت گرفته باشد، باطل دانسته‌اند (شهید اول، الدروس الشرعیه، ۲/۳۰۰). با این وجود حفظ کتب ضلال از روی تقیه و به‌خاطر نقل مسائل و فروع زاید آنها توسط افراد متخصص مجاز است (شهید ثانی، حاشیه المختصر النافع، ۹۱).

با توجه به گستردگی مفهوم حفظ، مطالعه، مذاکره و قرائت کتب مزبور نیز حرام هستند (شهید اول، اللمعة الدمشقیه، ۹۲؛ شهید ثانی، الروضة البهیة، ۳/۲۱۴). برخی از فقها از حرمت حفظ کتب ضلال، وجوب تلف نمودن آنها را نتیجه گرفته‌اند (آل کاشف الغطاء، ۱۴۹؛ نجفی، ۲۲/۵۶) و حال آنکه ملازمه‌ای بین حرمت حفظ کتب مزبور و وجوب اتلاف آنها نیست.

۲- تألیف کتب ضلال و انتشار آنها

تألیف کتب ضلال در صورتی که برای ردّ و بیان اشکالات آنها نباشد، حرام دانسته شده است (حلی، تحریر الاحکام، ۲/۲۶۰).



۳- تکسب به کتب ضلال

با توجه به حرمت کتب ضلال، کسب درآمد به وسیله این نوع کتب حرام است (مفید، ۵۸۹). بر همین اساس، اجاره دادن این نوع از کتب حرام می‌باشد (همان، ۲۹۸).

نقش قصد اضلال در حرمت حفظ کتب ضلال

با وجود دلایلی که گذشت، حفظ کتب ضلال به خودی خود حرام نیست، بلکه حفظ آنها تنها در صورتی حرام است که هدف از آن، گمراه کردن دیگران به وسیله این کتب باشد، از این رو اگر هدف از حفظ آنها رد آنها توسط فرد متخصص باشد، حفظ آنها حرام نخواهد بود. آیت الله تبریزی گفته‌اند:

«اگر هدف از حفظ کتب ضلال گمراه کردن دیگران و انحراف آنها از راه هدایت نباشد، حفظ آنها حرام نیست.» (تبریزی، ۱/۱۴۰)

از این بالاتر، حفظ و نسخه برداری و مطالعه و تدریس کتب ضلال همراه با قصد اضلال و اغوای دیگران تجرّی تلقی می‌شود؛ یعنی در فرض وقوع اضلال و اغوا در خارج، فرد مرتکب حرام شده است (علی اکبری، چکیده).

آیات مورد استناد برای کتب ضلال

چنان‌که گذشت، اولین بار صاحب جواهر برای حرمت حفظ کتب ضلال به آیاتی از قرآن استناد نموده است. پس از ایشان، بسیاری از فقها و مفسران به آیاتی در این باره اشاره نموده‌اند. از این رو گرچه در منابع آیات الاحکام مشهور به آیات مزبور استناد نشده است، اشاره و بررسی آنها ضروری می‌نماید. این نوع آیات را می‌توان به شکل زیر مورد بررسی قرار داد.

دسته اول: آیات مورد استناد برای حرمت حفظ کتب ضلال بدون قصد تکسب به آنها

این دسته از آیات در دو گروه خاص و عام مورد بررسی قرار می‌گیرند.

گروه اول: آیات خاص

این نوع آیات، آیاتی هستند که تنها درباره حکم فقهی حرمت حفظ کتب ضلال مورد استناد قرار گرفته‌اند، از جمله آنها عبارت است از:

۱- ﴿فَوَيْلٌ لِلَّذِينَ يَكْتُبُونَ الْكِتَابَ بِأَيْدِيهِمْ ثُمَّ يَقُولُونَ هَذَا مِنْ عِنْدِ اللَّهِ لِيَشْتَرُوا بِهِ ثَمَنًا قَلِيلًا فَوَيْلٌ لَهُمْ مِمَّا كَتَبَتْ أَيْدِيهِمْ وَوَيْلٌ لَهُمْ مِمَّا يَكْسِبُونَ﴾ (بقره/۷۹).

برخی از فقها با استناد به آیه مزبور، اشاره نموده‌اند که گرچه حفظ و نگهداری کتب ضلال به خودی خود حرام نیست، اما اگر فردی کتب ضلال را به قصد گمراه نمودن دیگران حفظ و نگهداری کند، علت منصوصه، یعنی «لیشتروا به ثمنًا قليلاً»، می‌تواند حرمت آن را نتیجه بدهد (سبحانی، ۴۴۰؛ آل کاشف الغطاء، ۲۵).

نقد و نظر

عبارت «ایشان می‌گویند ما آن را نگاشتیم آن‌گاه آن را به خداوند نسبت می‌دهند» (طوسی، ۳۲۲/۱) از شیخ طوسی در تفسیر آیه مزبور، چگونگی ارتباط این آیه را با کتب ضلال نتیجه می‌دهد؛ گرچه پیش از صاحب جواهر، هیچ یک از فقها از جمله شیخ طوسی برای حرمت حفظ کتب ضلال به آیات قرآن استناد نکرده‌اند. از سویی عبارت شیخ طوسی که به آن اشاره رفت، درباره نوشتن کتاب با دست و انتساب آن به خداوند سخن می‌گوید، در این صورت آیه مزبور با حفظ کتب ضلال ارتباطی ندارد.

در آیه مزبور سه بار کلمه «ویل» به کار رفته، در جمله ﴿فَوَيْلٌ لِلَّذِينَ يَكْتُبُونَ الْكِتَابَ بِأَيْدِيهِمْ﴾ نوشتن کتاب ضلال به مفهوم مصدری آن مورد مذمت قرار گرفته، که به نوعی حرمت افترا و کتابت ضلال را می‌رساند. کلمه «ویل» در بار دوم در جمله «فویلٌ لهم مما كتبت أيديهم» به کار رفته که حرمت حفظ و خرید و فروش کتاب ضلال را می‌رساند.

با وجود استدلال مزبور، بین تعلق ویل به کتابی - از جمله کتاب ضلال - با حرمت حفظ آن ملازمی نیست؛ یعنی با وجود حرمت نگارش کتاب ضلال، دلیلی بر حرمت حفظ آن نداریم. از سویی ظهور آیه در مورد کتابی است که موجب



گمراهی دیگران شود، اما شمول آن در موردی که اضلال در آن نیست، محرز نمی‌باشد. همچنین حفظ کتب ضلال افترا نیست تا مورد نهی خداوند باشد.

۲- ﴿قَالَ لَهُمْ مُوسَىٰ وَيْلَكُمْ لَا تَفْتَرُوا عَلَيَّ اللَّهُ كَذِبًا﴾ (طه/۶۱).

آیه مزبور برای حرمت حفظ کتب ضلال مورد استناد قرار گرفته است (سبحانی، ۴۴۰). در چگونگی استدلال به آیه مزبور درباره مدعا می‌توان گفت که کتب ضلال مصداق بارز و بلکه اظهر افترای به خداوند می‌باشند، از همین رو حرام هستند.

نقد و نظر

گرچه نگارش این کتاب‌ها به دلیل آنکه مستلزم افترای بر خداوند هستند، حرام می‌باشد، اما حفظ آنها حرام نیست و آیه دلالتی بر آن ندارد. از سویی ظهور آیه درباره کتاب‌هایی که گمراه‌کننده هستند و هدف از نگهداری آنها گمراه نمودن دیگران می‌باشد، محرز است، اما حرمت کتاب‌هایی را که گمراه‌کننده نیستند و یا قصد گمراهی در حفظ آنها نیست، نتیجه نمی‌دهد.

۳- ﴿ثُمَّ كَانَ عَاقِبَةَ الَّذِينَ أَسَاءُوا السُّوءَىٰ أَنْ كَذَّبُوا بِآيَاتِ اللَّهِ وَكَانُوا بِهَا يَسْتَهْزِئُونَ﴾

(روم/۱۰).

آیه مزبور برای امکان اثبات حرمت حفظ کتب ضلال مورد استناد برخی از فقها قرار گرفته است (خمینی، ۱/۴۱۳)؛ زیرا کتب ضلال مصداق بارز تکذیب آیات خدا و استهزای آنها می‌باشند.

نقد و نظر

استدلال مزبور درست نیست؛ زیرا حرمت نگارش کتب ضلال به دلیل تکذیب آیات خدا و استهزای آنها، دلیل بر حرمت حفظ آنها نمی‌باشد. از سویی حفظ کتب ضلال با تکذیب آیات خدا و استهزای آنها ملازمی ندارد.

گروه دوم: آیات عام

در این گروه می‌توان آیات چندی را به شکل زیر مورد بررسی قرار داد:

۱- ﴿وَمِنَ النَّاسِ مَنْ يَشْتَرِي لَهْوَ الْحَدِيثِ لِيُضِلَّ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ بِغَيْرِ عِلْمٍ وَيَتَّخِذَهَا هُزُوًا﴾
(لقمان/۶).

منظور از آیه آن است که «برخی از مردم کتاب‌هایی را که حاوی لهو‌الحديث است، می‌خرند». این تفسیر حفظ کتب ضلال را نیز دربر گرفته و حرمت حفظ آنها را نتیجه می‌دهد (خویی، ۲۵۵/۱). در بیانی دیگر، استناد به آیه مزبور بر حرمت حفظ کتب ضلال مبتنی بر آن است که منظور از اشتراء، مطلق اخذ و تسلط باشد، نه خرید به‌طور خاص (شهیدی تبریزی، ۴۹/۱). به عبارتی در آیه مزبور اشتراء لهو حدیث به دلیل گمراه‌کننده بودن آن مورد مذمت قرار گرفته است. از سوی این علت در کتب ضلال نیز وجود دارد. از این رو کتب مزبور نیز به دلیل نقشی که در گمراهی دارند، مورد مذمت می‌باشند (شیرازی، ۱۷۹/۲؛ خوانساری، ۲۱/۳).

نقد و نظر

به استدلال مزبور اشکال‌های زیر وارد است:

۱) آیه در صدد بیان مذمت خرید لهو‌الحديث (سخنان سرگرم‌کننده) به قصد گمراه نمودن دیگران می‌باشد. بدیهی است که این مفهوم با حفظ کتب ضلال ارتباطی ندارد؛ زیرا به گمراه‌کننده بودن آنها یقین نداریم. نهایت آنکه گمراه‌کننده بودن حفظ کتب ضلال محتمل است، از این رو معلوم نیست که حفظ کتب ضلال موجب گمراهی و اضلال شود، در نتیجه آیه بر حرام بودن حفظ کتب ضلال، به‌ویژه در فرضی که هدف از نگهداری آنها گمراه نمودن مردم نباشد، دلالت ندارد.

۲) بر فرض که بپذیریم آیه بر حرمت اشتراک کتب ضلال دلالت دارد، بر حرمت ابقا و حفظ این نوع کتاب‌ها پس از خریدشان دلالت ندارد. می‌توان مشابه این مورد در فقه نمونه‌هایی یافت. مثلاً با وجود حرام بودن کشیدن تصویر، نگه داشتن آن حرام نیست. همچنین با وجود حرام بودن زنا، تربیت فرزندان که از زنا زاده شده‌اند، حرام نیست.

۳) در شأن نزول آیه آمده که آیه در مورد نضرین حارث نازل شده که کتاب‌های حاوی سخنان پارسیان درباره رستم و اسفندیار را می‌خریده و برای بازداشتن مردم از شنیدن قرآن و تدبر در آیات آن، مردم را با این کتاب‌ها سرگرم



می‌کرده است. در این صورت مشابه روزنامه‌های مشهور عصر حاضر است که برای بازداشتن مردم از حق، چیزهای سرگرم‌کننده‌ای دارند.

۴) اینکه برخی از فقها همچون ایروانی، اشتراء در آیه را به معنای دادوستد (تعاطی) گرفته‌اند (ایروانی، ۲۵/۱)، کنایه از سخن گفتن از این کتب است. این معنا به دلیل آنکه نقش کتب ضلال را در گمراه نمودن مردم می‌رساند، نشانگر آن است که اضلال و گمراه نمودن دیگران حرام است. در این صورت آیه بر لزوم از بین بردن کتب ضلال دلالت ندارد (خویی، ۲۵۵/۱؛ تبریزی، ۱۴۰/۱).

ایروانی در ردّ استناد به آیه مزبور اشاره نموده که اشتراء به معنای تعاطی و تحدث به حدیث لهُو به قصد اضلال می‌باشد. با وجود حرام بودن اضلال، این معنا با فرض بحث ما که سخن در حرمت حفظ کتب ضلال و وجوب از بین بردن آنها می‌باشد، بی‌ارتباط است (ایروانی، ۲۵/۱).

برخی از فقها در ردّ دیدگاه ایروانی اشاره نموده‌اند که حمل لفظ اشتراء به تحدث و سخن گفتن با ظاهر آیه همخوانی ندارد، از این رو بهتر است که آیه را به ظاهر آن حمل نموده و با توجه به شأن نزول آن، بگوییم که آیه بر اشتراء کتب اباطیل و نشر آنها به قصد جلوگیری از استماع قرآن دلالت دارد (منتظری، ۹۳/۳).

۵) با توجه به روایاتی که در تفسیر آیه وارد شده، منظور از «لَهُوَالْحَدِيث»، غنا است (کلینی، ۷۸۱/۱۲)، در این صورت آیه به حفظ کتب ضلال از ارتباطی ندارد.

۲- ﴿وَاجْتَنِبُوا قَوْلَ الزُّورِ﴾ (حج/۳۰).

در چگونگی استناد به این آیه بر حرمت حفظ کتب ضلال، باید گفت که «قول زور» به معنای کذب است، از این رو بر لزوم از بین بردن کتب ضلال دلالت دارد؛ زیرا کتب ضلال از اظهر مصادیق کذب به خدا و رسول او می‌باشند (خویی، ۴۰۴/۱). همچنین گرچه قول زور در تکلم به باطل ظهور دارد، اما از آنجا که در روایات قول زور به غنا تفسیر شده است، مراد از قول زور اعم از آن است که خود شخص به آن تکلم کند یا دیگری، از این رو آیه بر لزوم اجتناب از مطلق باطل، خواه با قول باشد یا کتابت، دلالت دارد (روحانی قمی، ۲۶۴/۱۴). با توجه به آنچه

گذشت، حفظ کتب ضلال با اجتناب از «قول زور» (کذب، باطل، بهتان) که آیه با قول «اجتنبوا» به آن توصیه می‌کند، همخوانی ندارد.

نقد و نظر

آیه مزبور بر حرمت حفظ کتب ضلال و لزوم از بین بردن آنها دلالت ندارد، زیرا بر بیان‌هایی که چگونگی استناد به آیه مزبور را نشان می‌دهند، ایرادهای زیر وارد است:

۱) استدلال مزبور در صورتی منطقی است که منظور از اجتناب، اجتناب از همه کارهای مربوط به کتب ضلال، از جمله حفظ و حمل باشد و حال آنکه اراده اجتناب از همه کارهای مربوط به کتب ضلال درست نیست؛ زیرا اراده چنین معنای وسیعی در صورتی ممکن است که فعل ظاهری به‌عنوان متعلق موجود نباشد و حال آنکه چنین فعلی در آیه وجود دارد؛ زیرا ظاهراً منظور از اجتناب از کذب و باطل، امر به اجتناب از ارتکاب و انجام آنها می‌باشد (مامقانی، ۸۰/۱).

۲) منظور از کذب و باطل که در تفسیر قول زور بیان شده، بیان گفتاری آنها می‌باشد، در این صورت آیه مزبور با حفظ کتب ضلال ارتباطی ندارد (منتظری، ۹۴/۳؛ ایروانی، ۲۵/۱). به عبارتی، صدق قول بر کتابت معلوم نیست تا کتابت و نسخ کذب نیز شامل قول زور شود.

۳) امر به اجتناب از قول زور به‌معنای آن است که قول زور (باطل) ترک شده و تحقق نیابد؛ یعنی افراد از دروغ گفتن و افترا زدن خودداری کنند. در این صورت اگر قول زور توسط فرد دیگری ایجاد شود، آیه ظهوری در لزوم عدم ابقای قول زور و لزوم محو آن ندارد (تبریزی، ۱۴۰/۱). به عبارتی منظور از اجتناب از قول زور، ترک ایجاد آن است، نه ترک موجود؛ خواه با فرار از آن یا با از بین بردن آن. همان گونه که امر به اجتناب از غیبت، بهتان و دیگر محرمات چنین هستند (ایروانی، ۲۵/۱).

۴) هیچ کس به حرمت اثبات ید یا وجوب اتلاف اکاذیب مکتوب قائل نیست (همان)؛ زیرا در این صورت از بین بردن دروغ‌های بیشتر کتاب‌های تاریخی و مشابه آنها واجب خواهد بود (خویی، ۲۵۶/۱). با این وجود، فقها به حرمت ایجاد کذب‌های گفتاری و نوشتاری باور دارند (منتظری، ۹۴/۳).

۵) در فرض تفسیر قول زور به غنا - که پاره‌ای از روایات به آن تصریح دارند (کلینی، ۷۸۰/۱۲) - آیه با حفظ کتب ضلال ارتباطی ندارد. حتی اگر تفسیر قول زور به کذب و تفسیر آن به کذب را با هم متنافی ندانیم، باز آیه به حفظ کتب ضلال ارتباطی ندارد؛ زیرا در هر دو تفسیر مصداق مورد توجه قرار گرفته و حال آنکه آیات قرآن محدود به مصداق نیستند (فاضل لنکرانی، ۲۰۱؛ خویی، ۲۵۶/۱).

۳- ﴿وَإِذَا رَأَيْتَ الَّذِينَ يَخُوضُونَ فِي آيَاتِنَا فَأَعْرِضْ عَنْهُمْ حَتَّى يَخُوضُوا فِي حَدِيثٍ غَيْرِهِ﴾ (انعام/۶۸).

برخی از فقها حرمت حفظ کتب ضلال را با استناد به این آیه نتیجه گرفته‌اند (حائری، ۸۶).

۴- ﴿وَقَدْ نَزَلَ عَلَيْكُمْ فِي الْكِتَابِ أَنْ إِذَا سَمِعْتُمْ آيَاتِ اللَّهِ يُكْفَرُ بِهَا وَيُسْتَهْزَأُ بِهَا فَلَا تَقْعُدُوا مَعَهُمْ حَتَّى يَخُوضُوا فِي حَدِيثٍ غَيْرِهِ﴾ (نساء/۱۴۰).

علت استناد به آیه قبل و این آیه آن است که آیات مزبور به روی گرداندن از مخالفان لجوج و کافران که آیات خدا را مورد استهزا قرار می‌دهند، توصیه می‌کنند. با الغای این خصوصیت از آیات مزبور، این آیات هر نوع امر باطل و ضلال، اعم از گفتاری و نوشتاری را شامل می‌شوند، از این رو می‌توان از آنها حرمت کتب ضلال را نتیجه گرفت.

نقد و نظر

بر فرض امکان الغای خصوصیت از آیات، آیات مزبور بر حرمت حفظ کتب ضلال دلالت ندارند. اما در فرضی که حفظ کتب ضلال و یا رفت‌وآمد در کتابخانه‌ای که کتب ضلال در آن است، مستلزم تأیید این نوع کتاب‌ها باشد، در این صورت حفظ کتب مزبور حرام است. اما حرمت حفظ کتب ضلال را در فرضی که حفظ آنها مستلزم تأیید آنها نیست و نیز فرضی که حفظ آنها به قصد گمراه کردن دیگران نیست، نتیجه نمی‌دهد.

۵- ﴿قَالَ فَادْهَبْ فَإِنَّ لَكَ فِي الْحَيَاةِ أَنْ تَقُولَ لَا مِسَاسَ وَإِنَّ لَكَ مَوْعِدًا لَنْ تُخْلَفَهُ وَانظُرْ إِلَى إِلْهِكَ الَّذِي ظَلْتَ عَلَيْهِ عَاكِفًا لَنُْحَرِّقَنَّهُ ثُمَّ لِنَنْسِفَنَّهُ فِي الْيَمِّ نَسْفًا﴾ (طه/۹۷).

گرچه آیه مزبور درباره گوساله سامری و از بین بردن و آتش زدن آن توسط حضرت موسی عليه السلام سخن می‌گوید، با این وجود، گوساله مزبور خصوصیتی ندارد، از این رو می‌توان با الغای خصوصیت از آن، یعنی لزوم از بین بردن بت، آن را به کتب ضلال تسری داد و حرمت حفظ آنها را نتیجه گرفت.

نقد و نظر

با وجود صحت الغای خصوصیت از فرد اضعف و تسری آن به فرد اقوی، الغای مورد اشاره که بر اساس آن حرمت حفظ کتب ضلال نتیجه گرفته شده، درست نیست؛ زیرا در مورد مدعا از بت که فرد اقوی است، الغای خصوصیت شده و به مورد اضعف (کتب ضلال) تسری یافته است. بدیهی است که چنین الغای خصوصیتی درست نیست، از این رو آیه مزبور بر حرمت حفظ کتب ضلال دلالت ندارد.

۶- ﴿إِنَّ الَّذِينَ يُحِبُّونَ أَنْ تَشِيعَ الْفَاحِشَةُ فِي الَّذِينَ آمَنُوا لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ﴾ (نور/۱۹).

استناد به آیه مزبور برای حرمت حفظ کتب ضلال مبتنی بر آن است که کتب حاوی فواحش و مفساد اخلاقی را کتب ضلال تلقی کنیم (خمینی، ۱/۴۱۳).

نقد و نظر

آیه مزبور دلیل بر حرمت حفظ کتب ضلال نیست، بلکه بر حرمت نگارش و توزیع آن دسته از کتب ضلال که حاوی فواحش و زشتی‌ها و گناهان و مفساد اخلاقی هستند، دلالت دارد. بدیهی است که حفظ کتب ضلال با اشاعه فحشا که آیه از آن سخن می‌گوید، ملازمی ندارد؛ زیرا صرف حفظ این نوع کتاب‌ها اشاعه فحشا و زشتی‌ها نیست و تنها اگر با این قصد به حفظ آنها اقدام شود، حفظ آنها حرام است.

۷- ﴿وَلَا تَعَاوَنُوا عَلَى الْإِثْمِ وَالْعُدْوَانَ﴾ (مائده/۲).

برخی از مفسران و فقها با استناد به این آیه، حفظ کتب ضلال و چاپ آنها را مصداق تعاون بر اثم دانسته‌اند که آیه از آن نهی نموده است (طیب، ۴/۲۹۴؛ صادقی، تهرانی، ۷/۲۱۳؛ عاملی، ۱۲/۲۰۷).



نقد و نظر

هرچند که آیه از هر نوع تعاون بر اثم و گناه نهی می‌کند، اما نمی‌توان از آن حرمت حفظ کتب ضلال را نتیجه گرفت؛ زیرا حکم مزبور فرع بر آن است که حفظ کتب ضلال از مصادیق تعاون بر اثم باشد و حال آنکه در فرضی که حفظ این کتب به قصد گمراه کردن دیگران صورت نگیرد، حفظ کتب ضلال تعاون بر اثم نیست؛ گرچه چاپ این نوع کتاب‌ها تعاون بر اثم بوده و از همین رو به موجب آیه مزبور حرام می‌باشد.

۸- آیات وجوب جهاد با اهل ضلال و گمراهی

برخی از فقها با استناد به آیات وجوب جهاد با اهل ضلال و گمراهی و تضعیف آنها به هر شکل ممکن، حرمت حفظ کتب ضلال را نتیجه گرفته‌اند؛ زیرا منظور از آیات جهاد آن است که به کمک از بین بردن اهل ضلال و گمراهی، مذهب و دیدگاه باطل ایشان از بین می‌رود (آل کاشف الغطاء، ۱۵۰). صاحب مفتاح الکرامه گفته است:

«از این گذشته این نوع کتاب‌ها بدعت هستند، از این رو از باب امر به معروف و نهی از منکر، دفع آنها واجب است.» (عاملی، ۲۰۷/۱۲)

نقد و نظر

وجوب جهاد با اهل ضلال و نیز وجوب امر به معروف و نهی از منکر دلیل بر حرمت حفظ کتب ضلال نیست؛ زیرا صرف نگهداری کتب ضلال که موجب ضلال نیستند و نگهدارنده آنها قصد گمراه کردن دیگران را ندارد؛ نگهدارنده اهل ضلال نیست تا مبارزه با او واجب باشد. همچنین لزوم نهی از منکر فرع بر آن است که حفظ کتب ضلال، منکر محسوب شود و حال آنکه در فرض گمراه‌کننده نبودن این نوع کتاب‌ها و یا نداشتن قصد گمراه‌نمودن حفظ‌کنندگان، حفظ کتب ضلال منکر نیست تا از باب نهی از منکر، از بین بردن آنها واجب باشد.

دسته دوم: آیات مورد استناد برای حرمت تألیف و نگارش کتب ضلال

از جمله این آیات عبارت‌اند از:

۱- ﴿إِنَّا نَحْنُ نُحْيِي الْمَوْتَىٰ وَنَكْتُبُ مَا قَدَّمُوا وَآثَارَهُمْ﴾ (یس/۱۲).

برخی با استناد به این آیه گفته‌اند همان گونه که مواردی، مانند صدقات جاریه (وقف‌ها)، علمی که موجب هدایت مردم شده و فرزندان صالح، پس از مرگ انسان مفید بوده، باعث افزایش حسنات مؤمن هستند، مواردی مانند کتب ضلال، سنت‌های ظالمانه و انحرافی و تربیت‌های فاسد فرزندان، حتی پس از مرگ افراد فاسق، دامنگیر آنها می‌شود (مدرسی، ۱۱/۱۰۱). جمله «مَا قَدَّمُوا وَآثَارَهُمْ» چنین برداشتی را نتیجه می‌دهد؛ زیرا شمول و فراگیری زیادی دارد و نویسندگان کتب ضلال را نیز شامل می‌شود. گرچه شأن نزول این آیه از یکی از کارهای خوب، یعنی راه رفتن برای رفتن به مسجد سخن می‌گوید (راوندی، ۱/۱۵۵)، اما شأن نزول مخصوص نیست و شمول آیه را کاهش نمی‌دهد.

در تأیید مدعا آنکه امام صادق علیه السلام در تفسیر آیه مزبور فرموده‌اند: «از گناهان کوچک بپرهیزید؛ زیرا افرادی طالب آنها هستند. برخی از شما می‌گویند گناه می‌کنیم و پس از آن استغفار می‌کنیم» (حر عاملی، ۱۵/۳۱۱). همچنین ابن منظور ضمن اشاره به آیه مزبور گفته:

«یعنی ما کارهایی را که ایشان قبلاً انجام دادند می‌نویسیم ... منظور از «آثارهم»، سنت‌هایی هستند که ایشان آنها را به وجود آوردند؛ هر کس سنت خوبی را پایه‌گذاری کند، ثواب آن برایش نوشته می‌شود و هر کس سنت بدی به وجود آورد، عقاب آن برایش نوشته می‌شود.» (ابن منظور، ۴/۶)

بدیهی است که نوشتن کتاب ضلال یک نوع سنت بد است.

گرچه آیه مزبور، زشتی نگارش کتاب ضلال و نشر آن را نتیجه می‌دهد، اما بر حرمت حفظ کتب ضلال دلالت ندارد.

۲- ﴿يَوْمَ نَدْعُوا كُلَّ أُنَاسٍ بِإِمَامِهِمْ﴾ (اسراء/۷۱).

در چگونگی ارتباط این آیه با کتب ضلال باید گفت که طبق تصریح راغب اصفهانی، «امام» فردی است که از وی پیروی می‌شود؛ خواه انسان باشد که دیگران



به سخن و کردارش اقتدا می‌کنند، و یا کتاب باشد و یا چیز دیگر؛ خواه به حق باشد یا باطل (راغب اصفهانی، ۲۰). ابن منظور گفته:

«برخی گفته‌اند منظور کتاب ایشان است. برخی گفته‌اند پیامبر و شریعت ایشان مراد می‌باشد. برخی گفته‌اند که مراد از امام، کتاب ایشان است که حاوی اعمال ایشان می‌باشد.» (ابن منظور، ۲۴/۱۲)

در تأیید دیگر علامه طباطبایی گفته است:

«کتب ضلال و سنت‌های اجتماعی از خوب و بد، همه امام هستند.» (طباطبایی، ۲۳۱/۱۳)

نقد و نظر

با وجود کاربرد کلمه «امام» در معنای کتاب، آیه بر حرمت حفظ کتاب ضلال دلالت ندارد؛ زیرا بر اساس تصریح پاره‌ای از روایات، منظور از «امام»، امام بر حق است (کلینی، ۲۵۰/۲). از سویی استفاده مزبور فرع بر آن است که حفظ کتب ضلال، سنت بد تلقی شود و حال آنکه چنین استفاده‌ای مستلزم دور است.

۳- ﴿حَتَّىٰ إِذَا مَا جَاءُوهَا شَهِدَ عَلَيْهِمْ سَمْعُهُمْ وَأَبْصَارُهُمْ وَجُلُودُهُمْ بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ﴾ (فصلت/۲۰).

برخی از مفسران با استناد به این آیه گفته‌اند:

«برخی از گناهان با گوش انجام می‌شوند؛ مانند غیبت و غنا. برخی از گناهان به وسیله چشم صورت می‌گیرند؛ مانند نگاه به محرمان و خواندن کتب ضلال.» (مدرسی، ۲۰۰/۱۲)

نقد و نظر

با وجود امکان ارتباط آیه با حرمت نوشتن و خواندن کتب ضلال برای افراد ضعیف‌الایمان و غیر متخصص، استفاده حرمت حفظ کتب ضلال از آن ممکن نیست؛ زیرا آیه اشاره می‌کند که اعضای بدن انسان از جمله چشم، در مورد کارهای بدی که انجام داده‌اند، علیه انسان گواهی می‌دهند، و حال آنکه حفظ کتب ضلال به خودی خود کار بدی نیست. همچنین مطالعه این نوع کتاب‌ها برای رد و پاسخگویی به شبهات آنها بد نیست.

۴- ﴿وَلَا تَسُبُّوا الَّذِينَ يَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ فَيَسُبُّوا اللَّهَ عَدْوًا بِغَيْرِ عِلْمٍ﴾ (انعام/۱۰۸).

برخی با استناد به این آیه، سب و بدگویی کتب ضلال را نکوهش نموده و گفته‌اند این کار موجب آن می‌شود که (نویسندگان این کتب یا علاقمندان به آنها) کتب دینی را سب و بدگویی کنند (طیب، ۱۶۷/۵). با این وجود آیه مزبور بر جواز یا حرمت نگارش کتب ضلال دلالت ندارد.

۵- ﴿وَإِذَا تَوَلَّى سَعَى فِي الْأَرْضِ لِيُفْسِدَ فِيهَا وَيُهْلِكَ الْحَرْثَ وَالنَّسْلَ وَاللَّهُ لَا يُحِبُّ
الْفُسَادَ﴾ (بقره/۲۰۵).

برخی گفته‌اند فساد در زمین که آیه از آن نهی می‌کند، دو گونه است که عبارت‌اند از: الف) فساد به تعدی و ظلم و اتلاف اموال و اغنام و اقسام محصولات مردم. ب) فساد در دین، چنان‌که امام صادق علیه السلام فرموده‌اند: «حرث در این موضع به معنای دین، و نسل، مردم می‌باشد» (قمی، ۷۱/۱). آن‌گاه اشاره نموده‌اند که آنچه موجب فساد دین باشد، در اضلال مردم داخل می‌باشد که از آن میان، می‌توان به مؤسسات محرّمه، اشاعه ترویج معاصی و قبایح و توهین به مقدسات مذهبی و طبع و نشر کتب ضلال اشاره نمود (حسینی شاه‌عبدالعظیمی، ۳۶۷/۱). بی‌تردید طبع و نشر کتب ضلال به قصد گمراه نمودن دیگران، موجب فساد دین شده و مورد نکوهش و نهی آیه می‌باشد.

۶- ﴿وَاسْتَفْزِرْ مَنْ اسْتَطَعْتَ مِنْهُمْ بِصَوْتِكَ وَأَجْلِبْ عَلَيْهِمْ بِخَيْلِكَ وَرَجْلِكَ وَشَارِكُهُمْ فِي
الْأَمْوَالِ وَالْأَوْلَادِ وَعِدَّتِهِمْ وَمَا يَعِدُهُمُ الشَّيْطَانُ إِلَّا غُرُورًا﴾ (اسراء/۶۴).

برخی با استناد به این آیه، کتب ضلال و نیز جملات مخرب اخلاق را از جمله کارهای شیطان دانسته‌اند (طیب، ۷۸/۱). برداشت مزبور گرچه در مورد نگارش و نشر این کتب موجه است، با این وجود، آیه مزبور دلیل بر زشتی و حرمت حفظ کتب ضلال نیست.

۷- ﴿إِنَّا نَحْنُ نُحْيِي الْمَوْتَىٰ وَنَكْتُبُ مَا قَدَّمُوا وَآثَارَهُمْ﴾ (یس/۱۲).

برخی از مفسران با استناد به آیه مزبور گفته‌اند:

«واردی مانند کتب ضلال، سنت‌های ظالمانه و انحرافی و تربیت‌های فاسد

فرزندان، حتی پس از مرگ افراد فاسق دامنگیر آنها می‌شود.» (مدرسی، ۱۰۱/۱۱)



۸- ﴿وَلَا تَعَاوَنُوا عَلَى الْإِثْمِ وَالْعُدْوَانِ﴾ (مائده/۲).

برخی از مفسران و فقها با استناد به این آیه، چاپ کتب ضلال را مصداق تعاون بر اثم دانسته‌اند که به موجب آیه، از آن نهی شده است (طیب، ۲۹۴/۴؛ صادقی تهرانی، ۲۱۳/۷ و ۲۱۴؛ عاملی، ۲۰۷/۱۲).

۹- ﴿وَاجْتَنِبُوا قَوْلَ الزُّورِ﴾ (حج/۳۰).

برخی از فقها بر این باورند که با الغای خصوصیت گفتاری، می‌توان آیه را شامل دروغ و باطل مکتوب نیز دانست، در این صورت آیه با کتب ضلال مرتبط است. میرزای شیرازی گفته است:

«مستفاد از چنین عبارت‌هایی آن است که از مطلق آنچه که باطل است، اعم از گفتاری یا نوشتاری، اجتناب شود. حجیت هر چه که از عادل صدور می‌یابد، اعم از آنکه گفتاری باشد یا نوشتاری، نیز همین گونه است.» (میرزای شیرازی، ۷۲) طباطبایی نیز گفته است:

«ممکن است که ادعا کنیم آیه شامل باطل و دروغ نوشتاری نیز هست و در این باره عمومیت دارد؛ زیرا مقتضای اطلاق آیه درباره اجتناب از قول زور آن است که از همه اشکال و صور آن، از جمله ما نحن فیه اجتناب شود.» (یزدی، ۲۳/۱) بر فرض که با الغای خصوصیت قول، آیه را شامل کتابت و در نتیجه کتب ضلال نیز بدانیم، حرمت قول و کتابت دروغ دلیل بر لزوم اتلاف کتب ضلال نیست، همان گونه که حرمت کشیدن تصویر دلیل بر وجوب از بین بردن آن نمی‌باشد.

۱۰- ﴿إِنَّ الَّذِينَ يُحِبُّونَ أَنْ تَشِيعَ الْفَاحِشَةُ فِي الَّذِينَ آمَنُوا لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ﴾ (نور/۱۹).

استناد به آیه مزبور برای حرمت نگارش کتب ضلال مبتنی و فرع بر آن است که کتب حاوی فواحش و مفساد اخلاقی را کتب ضلال بدانیم (خمینی، ۴۱۳/۱).

دسته سوم: آیات مورد استناد برای حرمت تکسب به کتب ضلال

آیاتی که در این باره مورد استناد قرار گرفته‌اند، عام هستند و علاوه بر حرمت تکسب به کتب ضلال، برای احکام دیگری نیز مورد استناد قرار گرفته‌اند، از جمله:

۱- ﴿وَاجْتَنِبُوا قَوْلَ الزُّورِ﴾ (حج/۳۰). برخی از مفسران «حرمت معامله کتب ضلال» را از آن نتیجه گرفته‌اند (عاملی، ۱۱۱/۱).

در چگونگی استفاده حکم مزبور باید گفت که «کتب ضلال» مصداق قول زور بوده، از این رو به اجتناب از آن توصیه شده است. قول زور با وحدت ملاک، کتابت زور (کتب ضلال) را نیز شامل می‌شود (میرزای شیرازی، ۷۲). از سویی آنچه که به اجتناب از آن توصیه شده، تکسب به آن مجاز نیست.

۲- ﴿وَمِنَ النَّاسِ مَنْ يَشْتَرِي لَهْوَ الْحَدِيثِ لِيُضِلَّ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ بِغَيْرِ عِلْمٍ﴾ (لقمان/۶). برخی از فقها با استناد به این آیه، حرمت تکسب به کتب ضلال را نتیجه گرفته‌اند؛ زیرا از یک قیاس به این شکل بهره گرفته‌اند:

«کتب ضلال از جمله لهو الحدیث است. هرچه که از جمله لهو الحدیث باشد، حرام است. پس فروش، خرید و نگهداری کتب ضلال و نگهداری آنها حرام می‌باشد.» (کلانتر، ۳۷۴/۲)

جمع‌بندی و نظر

۱- آیات مورد استناد بر حرمت حفظ کتب ضلال دلالت ندارند، بلکه تنها بر حرمت نشر و نگارش کتب ضلال دلالت دارند. وجوب اتلاف کتب ضلال که از حرمت حفظ آنها نتیجه گرفته شده، فرع بر آن است که این کتاب‌ها در هر حال ضلال و منکر باشند و حال آنکه آنها تنها در صورتی منکر هستند که موجب گمراهی فرد یا دیگران باشند و یا نگهدارنده با حفظ آنها، قصد گمراه نمودن دیگران را داشته باشد. از سویی برخی از آیات مورد استناد برای حرمت حفظ کتب ضلال، افترا و دروغ بستن به خداوند را نکوهش می‌کنند و حال آنکه صرف نگهداری کتب ضلال، افترا به خدا نمی‌باشد.

مطالعه کتب ضلال نیز دایر مدار اثر فاسد، یعنی گمراه‌کننده بودن آنها می‌باشد و با آن ملازمه دارد. از این رو اگر کتب مزبور چنین اثری برای فرد یا دیگران نداشته باشند، مطالعه آنها - به‌ویژه توسط افراد متخصص - برای رد آنها مانعی ندارد.



۲- حرمت حفظ کتب ضلال با آیات ﴿فَبَشِّرْ عِبَادِ* الَّذِينَ يَسْتَمِعُونَ الْقَوْلَ فَيَتَّبِعُونَ أَحْسَنَهُ﴾ (زمر/۱۷-۱۸) همخوانی ندارد؛ زیرا این آیات نشانگر آن هستند که حتی سخنان ضلال شنیده شوند و بهترین سخنان پیروی شوند. ممنوع بودن تقلید در اصول دین ایجاب می‌کند که انتخاب آگاهانه و از روی یقین باشد. این امر با ممنوعیت کتب ضلال به‌طور مطلق، حتی در فرضی که گمراه‌کننده نیستند و حفظ‌کننده قصد گمراهی ندارد، سازگاری ندارد.

افرادی که توان شناخت حق از باطل را ندارند، باید از کتب ضلال، به‌ویژه کتاب‌هایی که حاوی دیدگاه‌های خلاف اسلام هستند، اجتناب کنند و در صورتی که کتب ضلال حاوی شبهاتی علیه اسلام باشد، باید به شبهات طرح شده در آنها پاسخ داده شود و دیگران به آن پاسخ‌ها ارجاع داده شوند.

۳- با توجه به آیاتی که شنیدن سخن دیگران را تشویق و به پیروی از بهترین آنها توصیه می‌کنند، افراد می‌توانند آزادانه سخنان را - اعم از آنکه سخن خدا باشند یا سخن دیگران - گوش دهند، اما در مقام عمل و اتباع، تنها سخن خداوند (قرآن) قابل اتباع و پیروی است.

نتیجه‌گیری

از آنچه گذشت، نتایج زیر حاصل می‌شود:

۱- بیان ممنوعیت کتب ضلال توسط شیخ مفید برای اولین بار و عدم کاربرد آن در قرآن و روایات، می‌رساند که اصطلاح مزبور به دلیل ارتباط مسلمانان با غیر مسلمانان و طرح شبهات و نیز برقراری مناظرات به‌وجود آمده است.

۲- اختراع واژه «کتب ضلال» توسط پیروان عقاید گوناگون، با وجود عدم طرح آن در قرآن، موجب شده که درباره ضلال و نیز حفظ کتب ضلال، دیدگاه‌های گوناگونی مطرح شوند.

۳- استفاده صاحب جواهر برای اولین بار از آیات برای اثبات حرمت حفظ کتب ضلال، نشان می‌دهد که تعداد آیات فقهی قرآن به آنچه در کتب آیات الاحکام بیان شده، محدود نمی‌شود. از سویی با توجه به نیازهای روز، تعداد آیات فقهی ممکن

است افزایش یابد. همچنین طرح بحث کتب ضلال در کتب فقهی متأخران و توجه زیاد ایشان به آن می‌تواند معلول اختراع صنعت چاپ و رسانه‌های گروهی جدید و مدرن عصر حاضر باشد؛ زیرا برخی از فقها آیات فقهی کتب ضلال را برای ماهواره نیز مورد استناد قرار داده‌اند.

۴- گرچه برخی از فقها آموزش، مطالعه، قرائت و مذاکره کتب ضلال را حرام دانسته‌اند، اما هیچ یک از آنها برای حرمت موارد مزبور به آیات استناد نکرده‌اند؛ زیرا از دیدگاه ایشان وقتی حفظ کتب ضلال حرام باشد، مواردی مانند آموزش آنها و ... به طریق اولی حرام هستند. از سویی ایشان حرمت موارد مزبور را مفروغ عنه دانسته‌اند.

منابع و مأخذ

۱. قرآن کریم.
۲. آل کاشف الغطاء؛ مهدی؛ احکام المتاجر المحرمة، نجف اشرف، مؤسسه کاشف الغطاء، ۱۴۲۳ق.
۳. آل کاشف الغطاء، حسن؛ انوار الفقاهة کتاب المکاسب، نجف اشرف، مؤسسه کاشف الغطاء، ۱۴۲۲ق.
۴. ابن منظور، محمدبن مکرم؛ لسان العرب، بیروت، دار صادر، ۱۴۱۳ق.
۵. اشتهاودی، علی‌پناه؛ مدارک العروة، تهران، دار الاسوة للطباعة و النشر، ۱۴۱۷ق.
۶. ایروانی، علی‌بن عبدالحسین؛ حاشیة المکاسب، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۴۰۶ق.
۷. بحرانی، یوسف؛ الحدائق الناضرة، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۰۵ق.
۸. تبریزی، جواد؛ ارشاد الطالب الی التعلیق علی المکاسب، قم، مؤسسه اسماعیلیان، ۱۴۱۶ق.
۹. حائری، مرتضی؛ ابتغاء الفضيلة فی شرح الوسيلة، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۳۹۴ش.
۱۰. حر عاملی، محمد؛ وسائل الشیعة، قم، مؤسسه آل البيت علیهم‌السلام، ۱۴۰۹ق.
۱۱. حسینی شاه‌عبدالعظیمی، حسین؛ تفسیر اثنا عشری، تهران، انتشارات میقات، ۱۳۶۳ش.
۱۲. حلی، ابن ادریس؛ السرائر، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۱۰ق.
۱۳. حلی، حسن بن یوسف؛ تذکرة الفقهاء، قم، مؤسسه آل البيت علیهم‌السلام، ۱۴۱۲ق.
۱۴. _____؛ تحریر الاحکام الشرعیة، قم، مؤسسه امام صادق علیه‌السلام، ۱۴۲۰ق.



۱۵. خمینی، سید مصطفی؛ مستند تحریر الوسيلة، بی جا، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، بی تا.
۱۶. خوانساری، احمد؛ جامع المدارک، قم، مؤسسه اسماعیلیان، ۱۴۰۵ق.
۱۷. خوبی، سید ابوالقاسم؛ مصباح الفقاهة، بی جا، بی نا، بی تا.
۱۸. راوندی، قطب الدین؛ فقه القرآن، قم، کتابخانه آیت الله مرعشی، ۱۴۰۵ق.
۱۹. روحانی قمی، محمدصادق؛ فقه الصادق علیه السلام، قم، مدرسه الامام الصادق علیه السلام، ۱۴۱۲ق.
۲۰. سبحانی، جعفر؛ المواهب فی تحریر مکاسب، قم، مؤسسه امام صادق علیه السلام، ۱۴۲۴ق.
۲۱. سیوری حلی، مقدادبن عبدالله؛ کنز العرفان فی فقه القرآن، تهران، انتشارات مرتضوی، ۱۳۷۳ش.
۲۲. شهید اول، محمدبن مکی؛ الدروس الشرعية، قم، مؤسسه نشر الاسلامی، ۱۴۱۲ق.
۲۳. _____؛ اللعة الدمشقية، بیروت، دار التراث الاسلامية، ۱۴۱۰ق.
۲۴. شهید ثانی، محمدبن زین الدین؛ الروضة البهية فی شرح اللعة الدمشقية، قم، کتابفروشی داوری، ۱۴۱۰ق.
۲۵. _____؛ مسالك الافهام الى تنقيح شرايع الاسلام، قم، مؤسسه المعارف الاسلامية، ۱۴۱۳ق.
۲۶. _____؛ حاشية المختصر النافع، قم، دفتر انتشارات اسلامي، بی تا.
۲۷. شهیدی تبریزی، میرزا فتاح؛ هداية الطالب الى اسرار المكاسب، تبریز، چاپخانه اطلاعات، ۱۳۷۵ش.
۲۸. شیرازی، محمدتقی؛ حاشية المكاسب للميرزا الشيرازي، قم، منشورات الشريف الرضي، ۱۴۱۲ق.
۲۹. شیرازی، محمدحسین؛ ایصال الطالب الى المكاسب، تهران، منشورات اعلمی، بی تا.
۳۰. صاحب بن عباد، اسماعیل؛ المحيط فی اللغة، بیروت، عالم الكتاب، ۱۴۱۴ق.
۳۱. صادقی تهرانی، محمد؛ الفرقان فی تفسیر القرآن بالقرآن، قم، انتشارات فرهنگ اسلامي، ۱۳۶۵ش.
۳۲. طباطبایی، سید محمدحسین؛ الميزان فی تفسیر القرآن، دفتر انتشارات اسلامي، ۱۳۷۴ش.
۳۳. طوسی، محمدبن حسن؛ التبيان فی تفسیر القرآن، بیروت، دار احیاء التراث العربی، بی تا.

۳۴. طیب، عبدالحسین؛ اطیب البیان فی تفسیر القرآن، تهران، انتشارات اسلام، ۱۳۷۸ش.
۳۵. عاملی، ابراهیم؛ تفسیر عاملی، تهران، انتشارات صدوق، ۱۳۶۰ش.
۳۶. عاملی، جواد؛ مفتاح الکرامة فی شرح قواعد العلامة، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۱۹ق.
۳۷. علی اکبری، احسان؛ بازپژوهی آرای فقهی در باب کتب ضلال، رساله کارشناسی ارشد، دانشکده الهیات دانشگاه فردوسی، ۱۳۹۳ش.
۳۸. عمانی، حسن بن علی؛ حیاة ابن عقیل و فقهه، قم، مرکز المعجم الفقہی، ۱۴۱۳ق.
۳۹. فاضل لنکرانی، محمد؛ تفصیل الشریعة، قم، مرکز فقهی ائمه اطهار علیهم السلام، ۱۴۲۷ق.
۴۰. فراهیدی، خلیل بن احمد؛ کتاب العین، قم، نشر هجرت، ۱۴۱۰ق.
۴۱. قزوینی موسوی، علی؛ ینابیع الاحکام فی معرفة الحلال و الحرام، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۲۴ق.
۴۲. قمی، علی بن ابراهیم؛ تفسیر قمی، قم، دار الکتاب، ۱۳۶۷ش.
۴۳. کشاورز، علی؛ فخلعی، محمدتقی؛ «بررسی حکم فقهی حرمت حفظ کتب ضلال»، فصلنامه مطالعات اسلامی فقه و اصول، سال ۴۷، شماره ۱۰۳، ۱۳۹۴، ۱۱۹-۱۴۱.
۴۴. کلانتر، محمد؛ شرح مکاسب شیخ انصاری، قم، مؤسسه مطبوعاتی دار الکتب، ۱۴۱۰ق.
۴۵. کلینی، محمد بن یعقوب؛ الکافی، قم، دار الحدیث للطباعة و النشر، ۱۴۲۹ق.
۴۶. مامقانی، محمدحسن؛ غایة الامال فی شرح المکاسب، قم، مجمع الذخائر، ۱۳۱۶ق.
۴۷. محقق کرکی، علی بن حسین؛ جامع المقاصد فی شرح القواعد، قم، مؤسسه آل البيت علیهم السلام، ۱۴۱۴ق.
۴۸. مدرسی، محمدتقی؛ من هدی القرآن، تهران، دار محبی الحسین، ۱۴۱۹ق.
۴۹. مفید، محمد بن محمد؛ المقنعة، قم، کنگره جهانی هزاره شیخ مفید، ۱۴۱۳ق.
۵۰. منتظری، حسینعلی؛ دراسات فی المکاسب المحرمة، قم، نشر تفکر، ۱۴۱۵ق.
۵۱. نجفی، محمدحسن؛ جواهر الکلام، بیروت، دار احیاء التراث العربی، بی تا.
۵۲. نراقی، احمد؛ مستند الشیعة فی احکام الشریعة، قم، مؤسسه آل البيت علیهم السلام، ۱۴۱۵ق.
۵۳. یزدی طباطبایی، محمدکاظم؛ حاشیة المکاسب، قم، مؤسسه اسماعیلیان، ۱۴۱۰ق.